

مقدمه

فمینیسم را می‌توان دختر مدرنیته دانست (بتر و دیگران، ۲۰۰۹، ص ۹۵)، این رویکرد با شعار طرفداری از حقوق زنان، در مواجهه با متن دینی، آن را به چالش کشیده، به‌عنوان تفسیری ایدئولوژی محور، سعی دارد متن کتاب مقدس را با مبانی، پیش فرض‌ها، نیازها و مفاهیم مربوط به خود هماهنگ سازد. براساس مبانی، روش و اهداف تفاسیر فمینیستی، دسته‌بندی‌های مختلفی در این زمینه ارائه شده است (به‌عنوان مثال کارولین اسپیک در مقاله *فمینیست و کتاب مقدس: جایگزین تفسیری*؛ تفاسیر فمینیستی از کتاب مقدس را به پنج دسته تقسیم کرده است: ۱. جریان مخالف؛ ۲. جریان وفادار؛ ۳. جریان تجدیدنظرطلب؛ ۴. جریان تعالی؛ ۵. جریان لیبرال). اما در مجموع به نظر می‌رسد، می‌توان پنج نوع جریان تفسیری فمینیستی از کتاب مقدس شناسایی کرد که عبارتند از: تفاسیر مخالف، تفاسیر لیبرال، تفاسیر انجیلی، تفاسیر تعالی، تفاسیر پست مدرن.

۱. تفاسیر مخالف، معتقد است از آنجاکه کتاب مقدس به‌عنوان یک منبع معتبر، نمی‌تواند مشتمل بر ظلم و ستم به زنان باشد، به‌صورت کامل کنار گذاشته، عملاً تفسیری از این متن ارائه نمی‌دهند. از جمله این مفسران، *مارگارت دافنه هامپسون* است. او معتقد است: غلبه بر دین مردسالار برای رهایی انسان لازم است. او در کتاب *پس از مسیحیت* می‌نویسد: «داستان‌های کتاب مقدس و روایت تاریخ در کتاب مقدس، عمیقاً به روابط بشری ضربه می‌زند» (همپسن، ۱۹۹۶، ص ۸۷) طبق نظر او، تنها راه سالم ماندن روابط انسانی، رد کامل کتاب مقدس و مسیحیت است.

۲. تفاسیر تعالی، الهیات خاص خود را جایگزین الهیات مسیحی می‌کند. از نظر مفسران تعالی در الهیات سنتی مسیحی، امیدی برای نجات زنان از ظلم و ستم مردسالارانه وجود ندارد. از نظر آنان، ساختار و متن کتاب مقدس مردسالارانه می‌باشد مسئله تنها در تفسیر و خوانش مردسالارانه کتاب مقدس نیست که با تجربه زنان این مسئله حل شود. لذا هر تفسیری از این کتاب، به تحکیم مبانی مردسالارانه کمک نموده، نوعی تفسیر مردسالاران تلقی می‌شود. از نظر آنان، جایگزینی این کتاب با الهیاتی مخصوص زنان، می‌تواند راه‌گشا باشد و جهان جدیدی برای زنان بیافریند. این دسته صرفاً دیدگاه خود را نسبت به کتاب مقدس اظهار داشته، الهیات خاص خود را مطرح کرده‌اند. فمینیست‌ها میان جنس و جنسیت تفاوت قائل می‌شوند. جنس، امری طبیعی و ذاتی است که میان مرد و زن تفاوت ایجاد می‌کند و ریشه بیولوژیکی دارد. اما جنسیت، که تحت عنوان مردانگی و زنانگی ارائه می‌شود، قالب و ساختاری است که محصول

داستان آفرینش؛

مقایسه تطبیقی تفسیر الیزابت کیدی استنتن و گیلبرت بایلزیکیان

روح‌اله مهدوی حاجی / دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب
مهدی لکزانی / استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب
دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۰۵ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۲۸

Ro.mahdavi@gmail.com
mahdilakzaei@gmail.com

چکیده

فصل اول و دوم سفر پیدایش، یکی از چالش‌انگیزترین متون برای مفسران فمینیستی است. الیزابت کیدی استنتن، به‌عنوان نماینده مکتب تفسیری فمینیستی لیبرال و گیلبرت بایلزیکیان، به‌عنوان نماینده مکتب تفسیری فمینیستی انجیلی، به تفسیر این متن پرداخته‌اند. این مقاله به بررسی و مقایسه نقاط اشتراک و اختلاف این دو جریان، در تفسیر متن پیدایش می‌پردازد. هر دو مفسر سعی می‌کنند تا تعهد خود را به مسیحیت، در کنار اعتقاد به اصول فمینیستی حفظ نمایند. استنتن، با تقسیم داستان آفرینش به دو داستان و اثبات برابری در آفرینش از داستان اول و رد داستان دوم، به‌عنوان کلام خداوند، تعهد کمتری به متن دارد. در مقابل، بایلزیکیان به‌عنوان نماینده جریان انجیلی، با التزام به وحیانی بودن تمام کتاب مقدس، سعی در ارائه تفسیری مبتنی بر برابری زن و مرد و استفاده از تجربه زنان، مطابق با اصول فمینیستی دارد.

کلیدواژه‌ها: فمینیسم، تفاسیر فمینیستی لیبرال، تفاسیر فمینیستی انجیلی، آفرینش.

اجتماع بوده، و قابل تغییر است. از نظر آنان جنسیت، ساخته جامعه و فرهنگ مردسالارانه است. و دین سنتی مسیحی، به عنوان یکی از عوامل استحکام بخش این ساختار مطرح است. کتاب مقدس به عنوان یک متن دینی، در ایجاد و شکل دهی مردسالاری مؤثر بوده است. از این رو، باید الهیات جدیدی را جایگزین الهیات گذشته نمود. این الهیات جدید، عاری از جنسیت زدگی و تبعیض جنسی است. بر خلاف الهیات کلاسیک و سنتی، که به زعم فمینیست‌ها، شدیداً جنسیت زده است. از نظر این فمینیست‌ها، میان مردانگی و زنانگی شکاف و گسست عمیقی وجود دارد (نیوپورت، ۱۹۹۲، ص ۷۲). تأکید بر دوگانگی یا ثنویت یعنی تفاوت زنانگی و مردانگی، در تشبیهات ادبی و نمادگرایی زنانه در کتاب مقدس، دو رویکرد اصلی الهیاتی مفسران تعالی است.

۳. مفسران لیبرال به دنبال حفظ ایمان مسیحی خود، در کنار اعتقاد به مبانی فمینیستی بوده‌اند. آنان به اصلاح تفاسیر سنتی و ارائه تصویری جدید از کتاب مقدس اقدام کردند. این مفسران، ابایی از این ندارند که بخش‌هایی از کتاب مقدس را رد کرده و یا آن را محصول فرهنگ مردسالارانه حاکم بر زمان نگارش آن بدانند. کسانی مانند رزماری ردفورد روتیر (Ruether Rosemary Radford) معتقدند: کتاب مقدس توسط مردان در یک فرهنگ مردسالار شکل گرفته، به طوری که بسیاری از تجارب و حیاتی آن، توسط مردان و در دیدگاهی مردسالارانه تفسیر شده است. در جریان این تفاسیر، تجارب زنان با مبانی مردسالارانه، حذف یا به روش مردانه تفسیر شده است. به این ترتیب، کتاب مقدس، به یک منبع معتبر برای توجیه مردسالاری در جامعه یهودی و مسیحی تبدیل شده است (روتیر، ۱۹۸۵، ص ۱۱۶). از نظر الهیات جنسیتی، این مفسران معتقدند که جنسیت محصول جامعه و فرهنگ مردسالار است و برابری کامل در آفرینش زن و مرد وجود دارد. هویت زن با مرد در آفرینش برابر است؛ هیچ برتری و سلسله‌مراتبی میان زن و مرد در نظر خداوند وجود ندارد.

۴. تفاسیر فمینیست‌های انجیلی (Evangelical Feminists) (عناوین دیگر این دسته از فمینیست‌ها، عبارتند از: فمینیست‌های کتاب مقدسی، فمینیست‌های مسیحی محافظه‌کار و انجیلی‌های برابری خواه) عمدتاً دارای شاخصه‌های زیر است:

الف) کتاب مقدس کلام خدا و وحی الهی است (کمپ، ۱۹۹۳، ص ۱۵۷).

ب) شخصیت‌ها و نمادهای کتاب مقدس را می‌توان با وضعیت زنان امروز مطابقت داد (نیوپورت، ۱۹۹۲، ص ۷۲).

ج) تفاسیر جهانی و عام از آیات تند (Hard Text) کتاب مقدس در مورد زنان امکان‌پذیر نیست و باید به صورت محدود و خاص تفسیر شوند (کمپ، ۱۹۹۳، ص ۱۵۸).

د) فهم شکل ادبی در یک متن، نقش اصلی در تفسیر درست و کامل آن متن ایفا می‌کند (جانسون، ۱۹۸۶، ص ۷۰). وفاداری به متن در این مفسران، بیشتر دیده می‌شود.

فمینیست‌های انجیلی در تفسیر کتاب مقدس می‌کوشند تا به متن کتاب مقدس وفادار بمانند. مفسر با دغدغه دفاع از کتاب مقدس و به طرفداری از حجیت آن، اما با رویکردی فمینیستی، متن‌های دشوار را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که کمترین آسیب به حجیت این کتاب وارد شود. از نظر جهان‌بینی جنسیتی، تفاوتی میان این جریان و جریان لیبرال نیست.

۵. تفاسیر فمینیستی پست‌مدرن، به دنبال کشف معنای مقصود به‌سان تفسیر هرمنوتیک، نمی‌باشد؛ کثرت‌گرایی و تنوع، از شاخصه‌های اصلی تفاسیر پست‌مدرن است. نگاه این تفاسیر، در فضای هرمنوتیک مدرن تعریف شده و به متن مانند تفاسیر قبلی نمی‌پردازد. والتر بروگمان (Walter Brueggemann)، از مفسران پست‌مدرن کتاب مقدس، می‌نویسد: «کاملاً درست است که در هر دوره‌ای، سؤال‌ها، روش‌ها و امکاناتی وجود دارد که از تفکر اجتماعی حاکم بر آن دوران تأثیر پذیرفته و مناسب با آن کارهایی باید انجام شود (بروگمان، ۲۰۰۵، ص ۱۱). واقعیت بزرگ تفسیر جدید این است که ما در زمینه‌ای کثرت‌گرا زندگی می‌کنیم، به نحوی که مفسران گوناگون در زمینه بسیار زیادی در مورد منافع مختلف بر متن (الاهیاتی) کار تفسیری انجام می‌دهند. علاوه بر این، در حال حاضر تشخیص ما این است که هیچ تفسیر آزاد و بدون جهت‌گیری یا دل‌بستگی وجود ندارد که در خدمت علائق و دفاع از احساس خاصی نباشد» (همان، ص ۶۳).

از میان این مکاتب تفسیری، دو مکتب فمینیستی لیبرال و انجیلی، به کشف معنا و مقصود مؤلف متن پرداخته و به نوعی در فضای تفسیری سنتی، در مقابل فضای هرمنوتیک جدید حرکت می‌کنند. از این رو، مقایسه این دو جریان تفسیری و شناسایی نقاط اشتراک و تفاوت آنها از منظر دو نفر از مفسران آن یعنی الیزابت کیدی استنتن، از جریان تفسیری لیبرال و گیلبرت بایلزیکیان، از جریان تفسیری انجیلی هدف اصلی این مقاله است.

از بخش‌های مهم و تأثیرگذار کتاب مقدس، فصل‌های اول و دوم سفر پیدایش می‌باشد که در آن به مسئله آفرینش آدم و حوا پرداخته شده است. این بخش شامل آیات تند (در مورد زنان) کتاب مقدس بوده و جنبش فمینیسم سؤالات دشواری را نسبت به آن مطرح نموده، و درصدد

پاسخ‌گویی و ارائه تبیین و یا تفسیر جدید از آن برآمده است. در این متن، حوا به‌عنوان آفریده دوم خداوند معرفی شده و نسبت به آدم نقش تبعی و ثانوی دارد. این مسئله از دید مفسران فمینیست، که به دنبال کشف هویت زنان در کتاب مقدس بوده‌اند، حکایت از جدی بودن این متن برای آنان دارد. تقریباً همه منتقدان فمینیستی از کتاب مقدس، در مورد داستان آفرینش بحث کرده‌اند. درحالی‌که الهیات و زاویه دید هریک با دیگری متفاوت است. اما هریک از آنان بر بخشی از این داستان تأکید کرده، و مطابق با مبانی الهیاتی و تفسیری خود نسبت به ارائه تفسیری جدید از آن اقدام نموده‌اند.

در همین رابطه، *دانا نولان فول* (Danna Nolan Fewell) معتقد است:

فصل دوم و سوم پیدایش، شاید بیش از هر متن دیگری از کتاب مقدس، بزرگ‌ترین تأثیر را در ارتباط مردان با زنان در جهان غرب داشته است. گفته می‌شود که از این متن، اغلب برای اثبات فرودستی زنان نسبت به مردان استفاده می‌شود و این متن از سلطه مردان بر زنان حمایت می‌کند. لذا فصل دوم و سوم پیدایش، به‌سختی یک متن راه‌ی‌بخش است. در نتیجه، این داستان، طیف گسترده‌ای از نقدهای فمینیستی را به خود جلب کرده است. برخی ادعا می‌کنند که این متن، به {حل مسئله} نابرابری موجود بین دو جنس کمک نکرده است. برخی از منتقدان فمینیست استدلال می‌کنند که توجه دقیق‌تر به جزئیات این متن، تصویر مثبت‌تری از زن و مشکلات زنان ارائه می‌کند (فول، ۱۹۹۹، ص ۲۷۱).

فصل اول و دوم پیدایش، به دلیل جدی بودن مباحث فمینیستی آن، به‌عنوان مطالعه موردی این مقاله، انتخاب شده است. چگونگی تفسیر این متن توسط کیدی/استنتن، به‌عنوان نماینده جریان لیبرال و گیلبرت بایلیزیکیان، به‌عنوان نماینده جریان انجیلی بررسی می‌شود و مبانی، اهداف و نوع نگاه تفسیری متفاوت هریک از این دو نفر، به‌عنوان نمایندگان جریان‌های جدی تفسیری فمینیستی تبیین می‌گردد. به‌عبارت‌دیگر، با ارائه تفاسیر مختلف، نحوه تعامل مکاتب تفسیری فمینیستی با این متن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

داستان یا داستان‌های آفرینش

با مطالعه سفر پیدایش با دو داستان از آفرینش مواجه هستیم. از فصل اول تا آیه چهارم فصل دوم، پیدایش داستان اول آفرینش مطرح می‌شود. در شش روز آسمان‌ها، زمین و همه موجودات زنده توسط خداوند، آفریده شدند. در ادامه، حیوانات در روز ششم خلق شدند. الوهیم (خدا)، انسان را به‌صورت خود آفرید. اولین زن و مرد باهم آفریده شدند و هر دو، باهم فرمان خداوند را نسبت به باروری، تکثیر،

فرمانروایی و حکومت بر زمین دریافت کردند. خداوند، آفرینش آنان را بسیار خوب بیان کرد و در روز هفتم الوهیم استراحت کرد (پیدایش ۱: ۲-۴).

از آیه چهارم فصل دوم پیدایش، فرایند آفرینش دوباره آغاز می‌شود. خداوند، آب و انسان را می‌آفریند. پس از یک دوره زمانی نامعین، باغی برای زندگی کردن و سکنی گزیدن انسان معرفی می‌شود. موجودات نام‌گذاری می‌شوند. خداوند میوه درخت معرفت، را برای انسان منع می‌کند. سپس، خداوند به فکر همراهی برای آدم می‌افتد تا او تنها نباشد. هیچ همراهی از میان موجودات آفریده شده برای آدم پیدا نمی‌شود، لذا وقتی آدم خواب بود خداوند، بخشی از بدن آدم را برداشت و از آن برای آفرینش زن استفاده کرد. آدم او را «نسا» نامید. به این ترتیب این فصل پایان می‌یابد (پیدایش ۲: ۴).

در سال ۱۷۱۱ میلادی، کشیش آلمانی به نام ویتتر (Witter)، اختلاف میان فصل اول و دوم پیدایش را بیان کرد. از نظر او سبک، الاهیات، محتوا و اسامی میان این دو فصل یکسان نبود. او معتقد بود که فصل اول تا دوم پیدایش، شامل یک داستان آفرینش نیست، بلکه شامل دو داستان است (کوام و زیگلر، ۱۹۹۹، ص ۱۶). در پایان قرن نوزدهم میلادی، نظریه تألیف تورات به کمک این نظریه آمد. بر مبنای نظریه تألیف تورات، چهار منبع تورات دارای تاریخ‌های متفاوت می‌باشند که به‌صورت مخفف «نظریه» JEDP گفته می‌شود. بخش J شامل منبع یهوه‌ای (Yahwist) ده قرن قبل از میلاد مسیح، بخش E شامل منبع الوهیمی (Elohist) هشت قرن قبل از میلاد مسیح، بخش D یا تثبیه (Deuteronomy) هفت قرن پیش از میلاد، بخش P یا کشیشی (Priestly) بین پنج تا شش قرن قبل از میلاد نوشته شده است (استنتن، ۲۰۱۰، ص PX). طبق این نظریه، فصل اول و دوم پیدایش، شامل دو گزارش از یک واقعه است. از آیه چهارم فصل دوم، تا آیه ۲۴ از فصل سوم از بخش یهوه‌ای و مربوط به نهد سال قبل از میلاد مسیح یعنی در زمان سلطنت داوود یا سلیمان است. درحالی‌که فصل اول پیدایش، از آیه اول تا آیه چهارم فصل دوم، زمان‌های بعدتر یعنی چهارصد تا پانصد سال قبل از میلاد مسیح یعنی دوره تبعید یا بعد از تبعید نوشته شده و بیانگر دغدغه‌های نویسندگان روحانی آن است (کوام و زیگلر، ۱۹۹۹، ص ۱۶).

ابتدا لازم است با مفسران مباحث تفسیری آشنا شویم.

الیزابت کیدی استنتن

الیزابت کیدی استنتن (۱۹۰۳-۱۸۱۵ میلادی)، فعال اجتماعی و از رهبران جنبش حقوق زنان در آمریکا و مولف کتاب *کتاب مقدس زنان* در سال ۱۸۹۵ میلادی است. این کتاب، به متن‌هایی از کتاب

مقدس، که در مورد زنان نوشته شده است، می‌پردازد و می‌توان آن را اولین اثر در حوزه الهیات فمینیستی بیان کرد. استنتن در این کتاب، برخوردهای خفت‌بار و تکان‌دهنده کتاب مقدس درباره زنان را جمع‌آوری و تفسیر کرده و مردسالارانه بودن متن کتاب را نشان داده است. او با مطالعه دقیق کتاب مقدس، به این نتیجه می‌رسد که این کتاب، مسئولیت بزرگی در قبال محروم‌سازی زنان دارد. او دلایل اصلی ستم زنان را، انحراف ماهیت معنوی کتاب مقدس و اسارت آن در دینی متغیر از زنان می‌داند (استنتن، ۲۰۱۰، ص ۲۰۱). البته استنتن، همه سنت دینی را به‌طور کامل رد نکرد. روشی که او به‌کار برد، برجسته‌سازی متون مربوط به زنان در کتاب مقدس بود. بر اساس این روش، او به تفسیر و ارائه نظرات نو و مبتنی بر مبانی الهیات لیبرال، برای متونی پرداخت که به‌نوعی مربوط به زنان است و در آن، به ظلم و ستم زنان پرداخته شده و وضعیت نابرابر زنان، در برابر مردان را نشان می‌دهد. او در مقدمه کتاب *مقدس زنان* می‌نویسد:

من مدت طولانی در این اندیشه بودم که شنیدن نظرات مختلف زنان می‌تواند جالب و مفید باشد و می‌توان آن را به‌صورت یک کتاب عرضه کرد. برای این منظور پیشنهاد شد تا کمیته‌ای از زنان برای نوشتن کتاب مقدس زنان تشکیل شود تا تفسیر زنان از عهد قدیم و جدید در مورد موقعیت زنان نوشته شود. این پیشنهاد مورد موافقت زنان برجسته‌ای از آمریکا و انگلیس قرار گرفت و کار شروع شد (استنتن، ۲۰۱۰، ص ۴).

او سپس ادامه می‌دهد که در کتاب مقدس، مانند کتاب‌های مقدس همه ادیان، اصول و ارزش‌هایی مانند عشق، آزادی، عدالت و برابری وجود دارد که برای همه انسان‌هاست، اما این کتاب را نه می‌توان به‌صورت کامل پذیرفت و نه می‌توان آن را به‌صورت کامل رد کرد (همان، ص ۵). لذا او به دنبال ارائه تفاسیر اصلاحی و منطبق با تجربه و هویت زنان است. او معتقد بود: اگر مفسر می‌توانست قرن‌ها تفسیر جنسیتی از کتاب مقدس را رها کند و در متن میان آنچه وحی الهی است و آنچه تعصبات مردانه را منعکس می‌کند، فاصله ایجاد کند، آن‌گاه او می‌تواند از کتاب مقدس برای آزادی زنان استفاده نماید. از نظر استنتن، نویسندگان و خوانندگان کتاب مقدس افرادی هستند که زنان را مطیع مردان قرار می‌دهند. هدف او تفسیر کتاب مقدس، بدون پیش‌فرض‌های جنسیتی بود (کوام و زیگلر، ۱۹۹۹، ص ۳۶۴).

گیلبرت بایلزیکیان

گیلبرت بایلزیکیان، نویسنده آمریکایی متولد فرانسه در سال ۱۹۲۷ میلادی در پاریس متولد شد. او دارای کتاب‌های مهم در زمینه الهیات مسیحی است و به‌عنوان یکی از فمینیست‌های انجیلی مطرح

است. بایلزیکیان از اساتید کالج ویتون در شیکاگو آمریکا است. او در کتاب *فرا تراز نقش‌های جنسی (Beyond Sex Roles)*، به تفسیر داستان آفرینش پرداخته است.

حجیت متن از نظر استنتن و بایلزیکیان

در مورد کلیت متن سفر پیدایش، میان استنتن و بایلزیکیان، به‌عنوان نمایندگان دو جریان متفاوت فمینیستی اختلاف‌نظر اساسی وجود دارد. استنتن به‌عنوان یک مفسر لیبرال نمی‌تواند با مباحث مربوط به داستان دوم آفرینش کنار بیاید؛ زیرا وی اساساً آن را کلام خدا نمی‌داند. استنتن با روش تقسیم داستان آفرینش، به دو داستان و تأیید داستان اول و رد داستان دوم، نتیجه آن را برابری در آفرینش زن و مرد می‌داند. او برای به‌کارگیری این روش، ابتدا به تاریخچه نگارش این بخش از کتاب مقدس توجه کرده، و می‌نویسد:

مهم‌ترین چیزی که یک زن باید در خواندن سفر پیدایش توجه داشته باشد، این است که قسمت اول این سفر (پیدایش) که در حال حاضر به سه فصل تقسیم شده است (تا پنج قرن چنین تقسیم‌بندی وجود نداشت، شامل دو داستان کاملاً جدا و متناقض از داستان آفرینش است که توسط نویسندگان مختلف و البته بدون نام نوشته شده است. هیچ الهی‌دان مسیحی، با هر ادعایی نسبت به دانش خود، بیان نمی‌کند که سفر پیدایش به‌وسیله موسی نوشته شده است. کتاب مقدس خود بیان می‌کند که اکثر کتاب‌های یهودیان، در تخریب اورشلیم در سال ۵۸۸ قبل از میلاد، در زمانی که مردم به‌عنوان برده به بابل در زمان بابلیان برده شدند، سوزانده شد. تا حدود ۲۴۷ قبل از میلاد مسیح، سابقه‌ای از بازسازی این ادبیات در بازسازی اورشلیم وجود ندارد. نویسنده ناشناس کتاب دوم مکابیان (Maccabees) به‌طور مختصر ذکر کرده مقداری از کتاب نحمیا (Nehemiah)، به همراه اعمال پادشاهان و رسولان و داوود در زمان تأسیس کتابخانه‌ای در اورشلیم گردآوری شد، اما اولین اشاره‌ای که به جمع‌آوری سفر پیدایش شده این است که این سفر توسط نویسنده‌ای ناشناس نوشته شده است. همان‌طور که عزرا (Ezra) گفته است: این عمل در زمان بازگشت یهودیان از بابل به رهبری او در سال ۴۵۰ قبل از میلاد مسیح انجام شده است.

کتاب یهودیان زمانی بر روی طومارهای چرمی، بدون توجه به علامت آوایی و بدون تفکیک بخش و با نسخه‌نویسان ناآشنا نوشته می‌شد که این نویسندگان، خودشان به مقدار زیادی متن را اصلاح می‌کردند و این نویسندگان هیچ‌گاه ادعا نمی‌کردند که آنچه را که در حال رونویسی آن هستند، می‌فهمند. حال با این شرایط، خواننده پیدایش خودش را در این جایگاه قرار بدهد که چقدر این متن می‌تواند متناقض باشد (استنتن، ۲۰۱۰، ص ۲).

استنتن تقسیم‌بندی مفصلی از تفاوت میان این دو روایت از واقعه آفرینش ارائه می‌دهد. او می‌نویسد: الهی‌دانان جدید این دو داستان را به ترتیب {در متن} داستان الوهیمی و یهوه‌ای نام‌گذاری کردند. به شکل خلاقانه می‌توان تفاوت این دو داستان را در نسبت‌های مختلف بررسی کرد. موارد اختلافی در دو ستون موازی در زیر آمده است (همان، ص ۳).

الوهیمی	یهوه‌ای
ترتیب آفرینش: اول: آب دوم: زمین سوم: گیاهان چهارم: حیوانات پنجم: انسان، مرد و زن	ترتیب آفرینش: اول: خداوند دوم: آب سوم: جنس مذکر فقط، مرد چهارم: گیاهان پنجم: حیوانات ششم: زن
در این داستان، زن و مرد، پس از اینکه همه حیوانات به وجود آمدند، هم‌زمان، شبیه به هم در اندیشه خداوند خلق شدند.	در این داستان، مرد از خاک و قبل از همه حیوانات ساخته شد و مرد قبل از زن خلق شد.
در اینجا به زن و مرد، فرمانروایی مشترکی بر زمین، بدون هیچ محدودیت یا ممنوعیتی داده شده است.	در این داستان، زن به خاطر نقض قانون تحریمی، به تبعیت و سرسپردگی از مرد تنبیه شد.
هر چیزی بدون استثنا به‌خوبی بیان شده است.	در اینجا درختی از بدی وجود دارد که به‌وسیله یهوه گفته شده که میوه آن موجب مرگ ناگهانی می‌شود، اما این اتفاق نیفتاد و آدم ۹۳۰ سال بعد از خوردن آن زندگی کرد.
به مرد و زن گفته شده، همه گیاهان دانه‌دار و میوه‌های درختان را برای خوراک به شما دادم، بنابراین به آنها آزادی کامل داده شده بود.	به مرد گفته شده، یک درخت است که نباید از آن بخورد، آن روز که از آن بخوری تو خواهی مرد.
به مرد و زن تسلط ویژه بر همه حیوانات داده شد.	یک حیوان، یک خزنده، بر مرد و زن تسلط یافت و ثابت کرد که او از یهوه راست‌گوتر است (زیرا مار گفته بود که در صورت خوردن میوه درخت نخواهی مرد و واقعاً هم بر خلاف گفته خداوند آدم و حوا نمرندند).

استنتن با بیان این تفاوت‌ها، نتیجه می‌گیرد که هر دو داستان نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا تناقضات جدی میان آنها وجود دارد. او می‌نویسد:

واضح است که هر دو داستان نمی‌تواند درست باشد. این زنان هوشمند هستند که باید دست به انتخاب بزنند و آنها می‌توانند درک کنند کدام‌یک از داستان‌ها شایسته است تا مورد قبول یک زن فهمیده قرار گیرد. قانون پولس قانون خوبی برای این وضعیت دشوار است. پولس می‌گوید: همه چیز را تحقیق کنید و به آنچه نیکو است، متمسک باشید (نامه اول پولس به تسالونیکیان ۵: ۲۱؛ همان، ص ۳).

قطعاً استنتن با مبانی فکری خود، داستان دوم را رد می‌کند او در استدلالی که برای رد کردن این داستان ارائه می‌کند، می‌گوید: «به نظر من داستان دوم از سوی برخی از یهودیان دستکاری شده است تا تلاش کنند اقتداری آسمانی برای تبعیت زن از مرد در ازدواج، ایجاد کنند (همان، ص ۳). از نظر او، مشروعیت‌بخشی به باوری غلط موجب شده تا داستانی جعلی مطابق عقاید نادرست مردانه به این کتاب اضافه شود. استنتن در این خصوص می‌نویسد: «همه مفسران و نویسندگان که در مورد جایگاه

زنان می‌نویسند، می‌بایست مقدار زیادی از افکار متافیزیکی را به‌کار ببرند تا تبعیت زن را در هماهنگی با طراحی اصلی خداوند ببینند» (همان، ص ۳).

اما بایلیزیکیان، که یک مفسر انجیلی است، مانند سایر مفسران انجیلی بر این اندیشه تأکید می‌کنند که کتاب مقدس کلام خدا و وحی الهی است (کمپ، ۱۹۹۳، ص ۱۵۷). بر اساس هرمنوتیک تمثیل ایمان، متن کتاب مقدس نمی‌تواند متن دیگر را رد کند، بلکه تمام متون در یک نظام واحد تفسیر و تحلیل می‌شوند و متن‌های روشن، متن‌های دشوار را تفسیر می‌کنند. برنارد رام (Bernard Ramm)، در این رابطه می‌گوید:

بر اساس این اصل (هرمنوتیک تمثیل ایمان)، ما با یک نظام الهیاتی در کتاب مقدس مواجه هستیم و همه اصول باید با یکدیگر توافق داشته باشند. تفسیر یک متن خاص از کتاب مقدس نباید با کلیت این کتاب در تعارض باشد؛ این به این معنا نزدیک است که متن، متن دیگری را تفسیر می‌کند (رام، ۱۹۹۹، ص ۱۰۷).

براین اساس، هیچ متنی را نمی‌توان جدا از سایر متون در کتاب مقدس دانست (فو، ۱۹۷۹، ص ۲۷). بر اساس اصل تمثیل ایمان، متن‌هایی که وضوح بیشتری دارند، به تفسیر متن‌های با وضوح کمتر می‌پردازند (اسکولر، ۱۹۸۷، ص ۴۱۷). در این روش، متن‌های خاص بر باقی متون برتری ندارند و توجه یکسانی به همه متون می‌شود. از این رو، نه تنها بایلیزیکیان تفکیک دو داستان را انجام نمی‌دهد، بلکه بر عکس، داستان دوم را مفسر و توضیح‌دهنده داستان اول می‌داند. در مورد فصل دوم پیدایش، بایلیزیکیان معتقد است: این فصل ادامه فصل اول است تا زوایای پنهان این داستان مشخص‌تر شود؛ یعنی در فصل دوم پیدایش مسائل با جزئیات بیشتری ارائه شده است. این فصل تکرار فصل اول نیست. او می‌نویسد: اگرچه گاهی آن را داستان دوم آفرینش می‌نامند، این بخش تکرار پیدایش اول نیست. این فصل آموزه‌های پیدایش اول را تقویت می‌کند و بینش‌های جدیدی را می‌سازد. این متن بر مرحله نهایی از کار بزرگ آفرینش خداوند، یعنی شکل‌گیری زن و مرد، تمرکز دارد (بایلیزیکیان، ۲۰۰۶، ص ۲۱).

داستان اول آفرینش

داستان اول آفرینش آدم و حوا، در این متن آمده است:

(۲۶) و خدا گفت: آدم را به صورت ما و موافق و شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید. (۲۷) پس خدا، آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید. (۲۸) و خدا ایشان را برکت داده و خدا بدیشان گفت: بارور و کثیر شوید، زمین را پر سازید، در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید. (۲۹) و خدا گفت: همان‌ها همه علف‌های تخم‌داری که بر روی تمام زمین است و همه درخت‌هایی که در آنها میوه درخت تخم‌دار است، به شما دادم تا برای شما خوراک باشد. (۳۰) و همه حیوانات زمین و به همه پرندگان آسمان و به

همه حشرات زمین که در آنها حیات است، هر علف سبز را برای خوراک دادم. و چنین شد. (۳۱) و خدا هر چه ساخته بود، دید و همانا بسیار نیکو بود. و شام بود و صبح بود، روز ششم (پیدایش: ۱: ۲۶-۳۱).
در تفسیر داستان اول آفرینش، میان استنتن و بایلیکیان، به عنوان یک مفسر فمینیست اتفاق نظر وجود دارد. هر دو مفسر آدم و حوا را در آفرینش برابر می دانند. با توجه به آیات فصل اول پیدایش، استنتن نیاز به مقدمه چینی برای تبیین هدف خود دارد. او می نویسد:

اولین گام در ارتقاء زن به جایگاه واقعی او، به عنوان عامل برابر (با مرد) در تحقق پیشرفت بشری، سوق دادن برداشت دینی به شناخت جایگاه و مقام برابر او است. این سوق دادن به وسیله شناساندن مادر آسمانی همپای پدر آسمانی در عبادت مؤمنانی که آنها (خداوند) را خطاب می کنند، تحقق می یابد. در این متون، نشانه هایی واضح از وجود عناصر زنانه در خداوند داریم که در قدرت و جلال با عناصر مردانه برابر است (استنتن، ۲۰۱۰، ص ۱).

وی پس از این مقدمه، با استفاده از پیدایش ۱: ۲۶-۲۷ که آفرینش انسان (اعم از مرد و زن) بر صورت خداوند را بیان کرده است، بهره می برد. او می نویسد:

خداوند انسان را در اندیشه خود، مرد و زن آفرید. این متن به خوبی فلسفه و علم، جاودانگی و برابری جنسی را بیان کرد. در اینجا [داستان آفرینش] هم زمان با آفرینش هردو جنس در اندیشه خداوند، اولین گزارش از ظهور زن است. در متن به صورت واضح بیان شده که اندیشه در فکر خداوند شکل گرفته و عناصر زنانه و مردانه به شکل یکسانی بروز یافتند (همان: ۱).

بایلیکیان نیز مانند استنتن، به آفرینش برابر آدم و حوا معتقد است و با تفسیر خود، آفریده دوم و فرودست بودن حوا را رد می کند. از نظر او، آفرینش انسان با سایر موجودات متفاوت است. در آفرینش انسان، تغییری مهیج در روش خلقت خداوند به وجود آمده است. تا به این جای داستان، هر چیزی که خداوند می خواست تا به وجود بیاید، با دستور کلامی و کنترل از راه دور، به وجود می آورد، اما رویکرد خداوند در آفرینش انسان متفاوت بود. ابتدا یک درنگ برای تأمل و اندیشه وجود دارد؛ یعنی خداوند مشخص می کند تا انسان را به صورت خود بسازد و به آنها وظیفه فرمانروایی بر زمین را محول کند. اولین نکته ای که بایلیکیان در پیدایش ۱: ۲۶ می یابد، تمرکز بر واژه «انسان» است. در این آیه، خداوند بیان می کند که می خواهد انسان (مفرد) بسازد، اما به این انسان (man)، که واژه ای مفرد است، با ضمیر جمع (آنها) (them) اشاره کرد. همین مسئله، در آیه بیست و هفتم نیز رخ داده است. از نظر بایلیکیان این مسئله، خطای دستوری در متن عبرانی نیست، بلکه به این واقعیت اشاره دارد که منظور از «انسان» در این آیات، مرد تنها نیست، بلکه مرد و زن باهم هستند. او نتیجه می گیرد: «بنابراین مرد و زن باهم به صورت خداوند آفریده شده اند و هیچ مبنایی بر اینکه تنها مرد به صورت خداوند آفریده شده

باشد، در فصل اول پیدایش وجود ندارد» (بایلیکیان، ۲۰۰۶، ص ۱۸). او این برابری را در سایر آیات دیگر سفر پیدایش نیز می بیند. در پیدایش ۱: ۲۸ آمده است:

بارور و کثیر شوید، زمین را پر سازید، در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می خزند، حکومت کنید. در این آیه، دستور به حکومت و تولید مثل به زن و مرد، به صورت برابر و یکسان داده شده است و تفاوتی میان آدم و حوا در مقام خطاب گرفتن این فرمان الهی نیست (همان: ۲۰).

داستان دوم آفرینش

داستان دوم آفرینش آدم و حوا در این متن آمده است:

(۱۸) و خداوند خدا گفت: خوب نیست که آدم تنها باشد. پس برای او معاونی موافق وی بسازم. (۱۹) و خداوند خدا هر حیوان صحرا و هر پرنده آسمان از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا ببیند که چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم هر ذی حیات را خواند، همان نام او شد. (۲۰) پس آدم همه بهایم و پرندگان آسمان و حیوانات صحرا را نام نهاد. لیکن برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد. (۲۱) و خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد. (۲۲) و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد. (۲۳) و آدم گفت: همانا این است استخوانی از استخوان هایم و گوشتی از گوشتم، از این سبب «نسا» نامیده شود؛ زیرا که از انسان گرفته شد (پیدایش ۲: ۱۸-۲۳).

تفسیر استنتن

در مورد داستان دوم آفرینش، همان گونه که بیان شد، استنتن صحت این داستان را رد می کند. اما در پاسخ به کسانی که دلیل آفرینش زن را کمک به مرد دانسته و نقشی تبعی برای او قائل بودند، معتقد است: داستان اول از حیث دلیل آوری برای آفرینش زن، بسیار متقن تر است. یافتن هویت برای زنان، بسیار حیاتی بوده و از دغدغه های جدی الاهدانان فمینیستی است. از این روست استنتن نیز در پی این دغدغه داستان اول را محکم تر و متقن تر از داستان دوم می داند. او معتقد است: درست است که در داستان اول، دلیل آفرینش انسان به صراحت بیان نشده است، اما نقش و فرمان تسلطی که خداوند به انسان پس از آفرینش او به عنوان نماینده خود در زمین می دهد، هدف از آفرینش او را به نوعی مشخص می کند. حداقل عدم تفکیک جنسیتی در این هدف گذاری و دادن نقشی برابر به زن و مرد در داستان اول، خود هویت ساز است و بیانگر برابری زن و مرد در هدف آفرینش از آنهاست. استنتن، در همین رابطه می نویسد:

در گزارش اول زن به شکلی که در آفرینش و قدرت و شکوه با مرد برابر است، نشان داده شده است. در گزارش دوم، او صرفاً یک موجود ثانویه است. جهان بدون او (زن) به خوبی در حال کار کردن بود. تنها دلیل برای ظهور و پیدایش او تنهایی مرد بود. موقعیت برابر بیان شده در گزارش اول، رضایت بیشتری را

برای هر دو جنس به ارمغان می‌آورد، آفریده شدن همانند هم در اندیشه خداوند، به‌عنوان پدر و مادر آسمانی (بایلیکیان، ۲۰۰۶، ص ۵).

استنتن، در پاسخ به مشکل دوم، که از این داستان به نفع برتری مرد بر زن و فرودستی زنان استفاده می‌کند، معتقد است: ساختار ترتیبی آفرینش دلیلی برای برتری و فرودستی موجودات نیست. او در بیان این استدلال می‌نویسد:

در شرح مفصل‌تر از آفرینش، ما به یک سلسله‌مراتب صعودی تدریجی برخورد می‌کنیم. موجودات خزنده، حیوانات بزرگ دریایی، بال‌های پرنده، گله‌گاو و موجودات زنده زمینی، ماهی و دریا، پرندگان آسمان سپس مرد و در پایان آخرین دستاورد جلال و کمال عظمت، زن. این متن نمی‌تواند ادعا کند که زن پایین‌تر از مرد است، حتی اگر بر اساس داستان دوم آفرینش زن بعد از مرد اتفاق افتاده باشد؛ چون در این صورت باید بپذیریم مرد پایین‌تر و پست‌تر از خزنده است، چون بعد از او آفریده شده است (همان، ص ۳).

تفسیر بایلیکیان

بایلیکیان، به‌عنوان یک مفسر انجیلی دلیل آفرینش حوا را برای کمال آدم می‌داند. از نظر او، آفرینش حوا برای کمال و هویت یافتن آدم ضروری بود. او می‌نویسد:

با هر معیاری آدم در باغ عدن ساخته شده است. او در وسط باغی زندگی می‌کرد که با سلیقه او تزئین شده بود. او دسترسی سریع به هر چه می‌خواست داشت. با این حال، با این همه امکانات، آدم کامل نبود. او مشتاقانه منتظر شریکی بود که بدون او اجتماع تشکیل نمی‌شد و طرح خدا نیز کامل نمی‌گردید. کمال یافتن صورت خداوند در زمین تنها از طریق تعدد افراد حاصل می‌شود. این حاکی از سنت ثابت الهی است. این بدین معناست که کمال تنها در ازدواج یافت می‌شود. مشکل آدم، گواه این واقعیت است که خداوند برای هویت یافتن انسان، به‌عنوان یکی از موجودات اجتماعی، نیاز ایجاد کرده است. انسان‌ها امروز مکمل یکدیگر هستند. همان‌طور که آدم و حوا مکمل یکدیگر در باغ عدن بودند. آدم در تنهایی سخت‌خود، از جامعه بی‌بهره بود؛ زیرا مردانگی به‌تنهایی کمال را نمی‌رساند. بیان کامل انسانیت، آفرینش زن را ناگزیر ساخته است. این آفرینش چاره‌اندیشی موقت و مكملی اختیاری برای مرد مستقل و خودکفا نبود، بلکه زن به‌عنوان شریکی ضروری برای مرد، برای کمال یافتن آفرینش خداوند است. در کلام خدا، بدون زن آفرینش «خوب نبود» (پیدایش ۲: ۱۸). مطابق این تحلیل، آدم نیازمند حوا برای کمال است (همان، ص ۲۲-۲۱).

بایلیکیان معتقد است: هر چند خداوند نشانه‌ای بر اینکه آدم در زمان دیدن حیوانات، واکنشی از خود نشان داده باشد، بیان نکرده است. اما زمانی که آدم آن زن را دید، به‌صورت ناخودآگاه شناخت خود را از آن زن، بیان کرد. او زن را مانند خودش و همزاد خود تعریف نمود. آشکارا بانگ زد: «همانا این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم» (پیدایش ۲: ۲۳). اما تا اینجا بیان آدم صرفاً توصیفی از شناخت فیزیکی او از حوا بود. وی سپس جمله‌ای را اضافه نمود که بیانگر مشارکت زن در کمال یافتن

انسانیت است. او زن بود و با مرد تفاوت داشت؛ تفاوتی که با ترکیب آن با مرد موجب می‌شد تا آنها به‌صورت خداوند در آیند. با توجه به پیدایش ۲: ۲۳ آدم ابتکار الهی را فهمید و دانست که آفرینش زن کمال انسانیت است (همان: ۲۵).

بایلیکیان، دلیل دیگر آفرینش حوا را انجام مأموریت الهی می‌داند. او معتقد است: خداوند فرمانی را به آدم مبنی بر باروری و سلطه بر زمین داده است که بدون آفرینش حوا، انجام این فرمان امکان‌پذیر نبود. بایلیکیان، در این مورد می‌نویسد:

تصمیم خداوند برای ایجاد یاور مناسب برای آدم، ضرورت بیشتری را برای آفرینش زن نشان می‌دهد. به انسان مأموریتی داده شده بود که به‌تنهایی قادر به انجام آن نبود. مطابق پیدایش ۱: ۲۸، خداوند دستور داده بود که بارور و زیاد شوید و زمین را پر سازید و بر آن تسلط یابید. واضح است که در ادامه یآوری برای آدم فرا خوانده می‌شود که برای او مناسب است. اجرای دستور خداوند نیازمند همکاری و مشارکت زن و مرد باهم بود و از این منظر مرد، برای خداوند مهم‌تر از زن نبود. مرد بدون زن، درمانده و ناتوان بود و قادر به اجرای فرمان خداوند نبوده است (همان: ۲۲).

کار دیگری که بایلیکیان برای اثبات برداشت نادرست تفاسیر سنتی از آن بهره می‌گیرد، واژه‌شناسی کلمه «کمک‌کننده» بود. از نظر او، این واژه به‌هیچ‌عنوان نشانگر فرودستی و تبعیت زنان نیست و واژه‌ای است که برای خداوند نیز به‌کار رفته است. او در این خصوص می‌نویسد:

در گذشته معلمان ناآگاه کتاب مقدس از واژه «کمک‌کننده» قدرت و انقیاد مرد بر زن را تفسیر می‌کردند. به گفته آنان، کمک‌کننده به این معناست که مرد رئیس و زن مطیع اوست. خوشبختانه مطالعات در مورد استفاده از کلمه یاور در عهد قدیم، این تصور غلط را رد کرده است. در حال حاضر، همه می‌دانند که کلمه کمک‌کننده در کتاب مقدس برای اشاره به یک فرد مطیع مانند مستخدم استفاده نمی‌شود. این کلمه، به خود خداوند نیز برای زمانی که او مشغول فعالیت کمک و نجات مردم است، نسبت داده شده است. در نتیجه، کلمه «یاور» نمی‌تواند به تابع بودن نقش زن نسبت داده شود. به‌هرحال، این کلمه به این واقعیت اشاره می‌کند که مرد بدون زن در باغ عدن بی‌کفایت و بی‌یاور بود. خداوند به او یآوری داد تا با کمک او جامعه تشکیل شود. بر این مبنا، سرسپردگی زن نقض می‌شود (همان: ۲۲).

به‌این ترتیب، بایلیکیان با سه استدلال فوق، اینکه آفرینش زن به‌عنوان یاور مرد نشان‌دهنده فرودستی و نقش تبعی او باشد را رد می‌کند. اما در خصوص برابری در آفرینش و نقض سلسله‌مراتب، بایلیکیان از نام‌گذاری حیوانات توسط آدم بهره می‌گیرد. از نگاه وی، مسئله نام‌گذاری حیوانات توسط آدم، مشخص‌کننده برابری زن و مرد در آفرینش است. او می‌نویسد:

آدم در فرایند نام‌گذاری حیوانات و شناخت عملکرد آنان در ارتباط با خود، به شناخت خود دست یافت و خود را به‌عنوان انسان کشف کرد. او تشخیص داد که حیوانات به طبقات مختلفی از موجودات زنده

تقسیم می‌شوند، اما کمک‌کننده مناسبی برای او یافت نشد؛ یعنی هیچ کدام از این حیوانات هم‌تراز او نبودند. نام‌گذاری حیوانات لازم بود، اما این نام‌گذاری برای آن زن زائد بود؛ زیرا زن از خود او بود و از او ساخته شده بود. آدم بلافاصله او را به‌عنوان تنها انسان دیگری که در باغ عدن بود، تشخیص داد. این روش که ابتدا حیوانات به آدم معرفی شود و سپس، حوا به او معرفی گردد، تأکید دوباره‌ای بر هویت یکسان زن و مرد در انسانیت است» (همان: ۲۴).

او همچنین استدلال دیگری را در رابطه با برابری زن و مرد در داستان دوم آفرینش مطرح می‌کند. طبق نظر بایلیزیکیان، اگر حوا مانند گیاهان و حیوانات و آدم، از زمین ساخته می‌شد، ممکن بود نظریه برتری مرد بر زن مبنایی داشته باشد. اما داستان آفرینش حوا دقیقاً عکس این مسئله را نشان می‌دهد. برخلاف آدم، حوا از بافتی انسانی (دنده آدم) ساخته شد؛ یعنی در آفرینش او بشریت دو بار تصفیه شد: یک بار آدم از خاک آفریده شد. و ماده قبلی که خاک بود، پس از تبدیل شدن به انسان، یک مرحله، تصفیه را گذراند. سپس از ماده تصفیه شده آدم (دنده او)، برای آفرینش حوا استفاده شد. در این مرحله، تصفیه دوم انجام پذیرفت. با این دو بار تصفیه شدن ماده اولیه، اگر ماده آفرینش حوا را برتر از آدم ندانیم، لااقل با او برابر است (همان: ۲۳).

در مورد برتری مرد بر زن، به دلیل تقدم زمانی آفرینش آدم بر حوا، بایلیزیکیان با استنتن هم‌عقیده است. او در این مورد می‌نویسد:

به‌محض اینکه اول بودن در آفرینش معیار تسلط و برتری لحاظ شود، آدم و حوا تحت سلطه حیوانات قرار می‌گیرند. با توجه به فصل اول پیدایش، حیوانات قبل از انسان آفریده شده‌اند، پس آنان بر انسان برتری دارند. بنابراین، آنان باید بر انسان‌ها حکومت کنند. پوچی این نظریه مشهود است. اول بودن در آفرینش، به‌تنهایی نمی‌تواند برتری را نشان بدهد. استدلال آنها برای برتری مردان مانند بومرنگ، دوباره به خود آنها برمی‌گردد. منطق توالی روزهای آفرینش از حرکت از هیچ‌چیز به سمت سبک‌های بالاتر و موجودات برتر حرکت می‌کند: ماده اولیه، گیاهان، حیوانات و انسان‌ها. اگر آدم، نخستین انسان در نظر گرفته شود، حوا به‌عنوان تجلی اعلی تعیین می‌شود؛ زیرا در مسیر رو به تکامل آفرینش، آدم از خاک و حوا از شکل تکامل یافته آدم ساخته شد. به‌هرحال، نه آفرینش آدم از خاک، مدل تمرینی برای آفرینش حوا بود و نه زن، جنس دوم است. زنان و مردان باهم برابر آفریده شدند. در هیچ جای سفر پیدایش و بقیه کتاب مقدس به مرد دستور سلطه بر زن، به دلیل تقدم در آفرینش داده نشده است. ما می‌توانیم قاطعانه بیان کنیم که هیچ علامتی مبنی بر سلسله‌مراتب به دلیل آفرینش اول مرد قبل از زن وجود ندارد (همان: ۲۴).

بررسی و مقایسه

الیزابت کیدی استنتن و گیلبرت بایلیزیکیان، هر دو به‌عنوان مفسر فمینیستی کتاب مقدس، به دنبال اثبات برابری زن و مرد در داستان آفرینش بوده‌اند.

الف: در داستان اول آفرینش، که در فصل اول پیدایش نقل شده، میان هر دو مفسر اشتراک‌نظر وجود دارد. از نظر آنان، مطابق فصل اول پیدایش، مرد و زن با هم به‌صورت خداوند آفریده شده‌اند و هیچ دلیلی بر این مدعا که تنها مرد به‌صورت خداوند آفریده شده باشد، وجود ندارد. با این برابری، آفریده دوم و فرودست بودن حوا رد می‌شود.

ب: میان این دو مفسر، در برخورد با داستان دوم آفرینش، اختلاف‌نظر جدی دیده می‌شود. از نظر استنتن، متن داستان دوم، کلام خدا نبوده و توسط جامعه مردسالار و برای مشروعیت‌بخشی به باور غلط برتری مرد بر زن، نوشته شده است. بایلیزیکیان، در مقابل نظر استنتن، متن داستان دوم را به‌عنوان وحی و کلام الهی می‌پذیرد و آن را مفسر داستان اول می‌داند و از آن در جهت برابری زن و مرد در آفرینش، بهره می‌برد. از نظر او، اینکه در داستان دوم، آفرینش حوا پس از آدم اتفاق افتاد به‌هیچ‌وجه بیانگر برتری آدم نسبت به حوا نیست. اینکه آدم ابتدا آفریده شد، هیچ برتری را برای او به ارمغان نمی‌آورد. از نظر بایلیزیکیان، الف. هدف آفرینش حوا، کمک به آدم برای رسیدن به کمال انسانی بوده و این کمک، نشانه فرودستی و تبعی بودن نقش حوا نیست. ب. این صفت کمک کردن، به خداوند که برتر از آدم و حواست، نیز نسبت داده شده است. ج. بنابراین و به این اعتبار، نمی‌توان نقش فرودستی و ثانویه برای حوا در نظر گرفت؛ حوا، برابر با آدم و برای کمک به او جهت انجام مأموریت الهی، آفریده شده است.

نتیجه‌گیری

تفسیر فمینیستی کتاب مقدس، با رویکرد طرفداری از حقوق زنان و شناخت هویت آنان به تفسیر کتاب مقدس می‌پردازد. این تفسیر، علی‌رغم اشتراک در مبانی و اصول، با تنوع و تکثر مواجه شده است. نگاه هرمنوتیکی و جهان‌بینی جنسیتی متفاوت الهی‌دانان فمینیست، دلیل اصلی این تفاوت بوده است. از متون دشواری که مورد توجه الهی‌دانان فمینیست قرار گرفته، فصل اول و دوم سفر پیدایش می‌باشد که در آن، داستان آفرینش حوا به‌عنوان اولین آفریده زن، مطرح شده است. الهی‌دانان فمینیست، که به دنبال شناخت هویت زنان در کتاب مقدس بودند، این بخش از کتاب مقدس را مورد توجه قرار داده، تفاسیر متفاوت و متکثری از این متن واحد، ارائه نموده‌اند. الیزابت کیدی استنتن، به‌عنوان نماینده جریان لیبرال و گیلبرت بایلیزیکیان، به‌عنوان نماینده جریان انجیلی، به تفسیر داستان آفرینش از کتاب مقدس پرداخته‌اند. برداشت این دو مفسر، از این متن واحد، دارای نقاط اشتراک و تفاوت‌های معناداری است. با ملاحظه تفاسیر این دو مفسر می‌توان دریافت که از نظر جهان‌بینی جنسیتی مفسران لیبرال و

منابع

کتاب مقدس، ۲۰۰۲، ج سوم، انتشارات ایلام.

- Betz, Hans, Don S. Browing, Brend Janowski, Eberhard Jungel Dieter, ۲۰۰۹, *Religion Past & Present*, Encyclopedia of Theology and Religion BRILL, Volume V, Leiden Boston.
- Bilezikian, Gilbert, ۲۰۰۶, *Beyond Sex Roles: What the Bible Says about a Woman's Place in Church and Family*, Baker Academic.
- Bueggemann, Walter, ۲۰۰۵, *Theology of the Old Testament*, Fortress Press, Minneapolis.
- Camp, Claudia V, ۱۹۹۳, "Feminist Theological Hermeneutics: Canon and Christian Identity, in *Searching the Scriptures*, ed. Elisabeth Schüssler Fiorenza New York, NY: Crossroad.
- Fewell, Danna Nolan, ۱۹۹۹, "Reading the Bible Ideologically: Feminist Criticism" in *To Each Its Own Meaning: An Introduction to Biblical Criticisms and Their Application*, ed Steven L. McKenzie and Stephen R. Haynes, Louisville: Westminster John Knox Press.
- Foh, Susan T, ۱۹۷۹, *Women and the Word of God*, Phillipsburg, NJ: Presbyterian and Reformed.
- Hampson, Margaret Daphne, ۱۹۹۶, *After Christianity*, London: SCM Press.
- Johnston, Robert K, ۱۹۸۶, "Biblical Authority and Interpretation: The Test Case of Women's Role in the Church and Home Updated, in *Women, Authority and the Bible*, ed. by Alvera Mickelsen, Downers Grove, IL: InterVarsity.
- Kvam, Kristen E, Linda S, Ziegler, Valarie H, ۱۹۹۹, *Jewish, Christian, and Muslim Readings On Genesis and Gender, Shearing, Eve and Adam*, Indiana University Press.
- Newport, John, ۱۹۹۲, "The Challenge of Recent Literary Approaches to the Bible, in *Beyond the Impasse? in Scripture, Interpretation, & Theology in Baptist Life*, ed. Robison B. James and David S. Dockery, Nashville, TN: Broadman Press.
- Osiek, Carolyn, ۱۹۹۷, "The Feminist and the Bible: Hermeneutical Alternatives, ISS", *JJTS* ۵۳/۴, p.۹۶۵-۹۶۷.
- Ramm, Bernard, ۱۹۹۹, *Protestant Biblical Interpretation*, Baker Academic.
- Ruether, Rosemary Radford, ۱۹۸۵, "Feminist Interpretation: A Method of Correlation" in *Feminist Interpretation of the Bible*, Edited by Letty M. Russell Westminster Press, Philadelphia.
- Stanton, Elizabeth Cady, ۲۰۱۰, *The Woman's Bible*, pacific studio united states.
- Scholer, David M, ۱۹۸۷, "Feminist hermeneutic and Evangelical biblical interpretation", *JETS* ۳۰/۲, p.۴۰۷-۴۲۰.

انجیلی تفاوت چندانی ندارند؛ هر دو گروه، جنسیت را محصول جامعه و فرهنگ مردسالار و نه ذاتی می‌دانند. با این رویکرد، در برخورد این مفسران با سفر پیدایش، هر دو جریان تفسیری به دنبال یافتن هویت زن در این بخش از کتاب مقدس بوده‌اند. از نظر آنان، برابری کامل در آفرینش زن با مرد وجود دارد و هیچ برتری را نمی‌توان میان آفرینش زن و مرد یافت. این برابری، هم در آفرینش و هم در ماده اولیه آفرینش زن دیده می‌شود.

از نظر هرمنوتیکی، دو مکتب فمینیستی لیبرال و انجیلی، به دنبال کشف معنا و مقصود مؤلف متن بوده، و به نوعی در فضای تفسیری سنتی در مقابل فضای هرمنوتیک جدید حرکت می‌کنند. درحالی‌که تعهد مفسران لیبرال به اصول فمینیسم، بیش از تعهد آنها به متن کتاب مقدس است. مفسران لیبرال، با اعتقاد به وحیانی نبودن تمام کتاب مقدس، آیاتی را که با اصول فمینیسم تطابق نداشت، کنار گذاشته، آن را کلام خداوند نمی‌دانند. در مقابل، تعهد مفسران انجیلی به اصول مسیحیت و کتاب مقدس پایدارتر بوده، به نوعی در پی تفسیر و توجیه متون مقدس می‌باشند. الیزابت کیدی استنتن، به‌عنوان نماینده جریان لیبرال، تعهد کمتری به وحیانی بودن کتاب مقدس دارد. او با تفکیک متن سفر پیدایش به دو داستان، داستان دوم آفرینش را کنار گذاشته، حجیت آن را رد کرده است. از نظر او، داستان اول حجیت داشته و زنان می‌توانند ارتباط بهتری با آن برقرار نمایند و هویت برابر خود با مردان را در آن بیابند. از نظر استنتن، متن داستان دوم، کلام خدا نبوده و توسط جامعه مردسالار و برای مشروعیت‌بخشی به باور غلط برتری مرد بر زن، نوشته شده است. در مقابل، بایلزیکیان به‌عنوان نماینده جریان انجیلی، تعهد کاملی نسبت به متن کتاب مقدس دارد و با هرمنوتیک تمثیل ایمان معتقد است: متن کتاب مقدس نمی‌تواند متن دیگری را رد کند، بلکه تمام متون، در یک سیستم واحد، تفسیر و تحلیل می‌شوند. براین اساس، هیچ متنی را نمی‌توان جدا از سایر متون در کتاب مقدس دانست. متنی‌هایی که وضوح بیشتری دارند، به تفسیر متن‌های با وضوح کمتر می‌پردازند، از این رو، نه تنها بایلزیکیان تفکیک دو داستان را انجام نمی‌دهد، بلکه بر عکس، داستان دوم را مفسر داستان اول می‌داند. در مورد فصل دوم پیدایش بایلزیکیان معتقد است: این فصل ادامه فصل اول است تا زوایای پنهان این داستان مشخص‌تر شود؛ یعنی در فصل دوم پیدایش، مسائل با جزئیات بیشتری ارائه شده است و این فصل تکرار فصل اول نیست و با اعتقاد به مبانی فمینیسم، از آن برای برابری زن و مرد در آفرینش، بهره می‌برد.